

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی: همان طور که در جریان هستید، ورود به فضای فلسفه در حوزه های علمیه از طریق کتاب بدایه الحکمه و پس از آن نهاییه الحکمه علامه طباطبایی صورت می گیرد. جدای از نقدهای مهمی که به شیوه تدریس و نحوه ورود به فضای فلسفه در حوزه و همچنین به سنخ تفکر متافیزیکی طرح شده در این دو کتاب وارد است، در سطح آموزه ها نیز به نظر می رسد اشکالات غیر قابل اغمازی در این متون وجود دارد. قصد بنده این است که بخشی از انتقاداتی را که می توان از مرحله اول یا «کلیات مباحث وجود» گرفت؛ بیان کنم و نظر شما را در این زمینه جویا شوم. بحث «تشکیک وجود» که یکی از ارکان سه گانه نگاه صدرایی به عالم است، به نظر مخدوش و فاقد برهان می باشد. این نکته را از روی همان مثال مشهوری که در تایید تشکیک وجود به میان می آورند، می توان فهمید. در این مثال گفته می شود که وجود، حقیقتی است مانند نور که دارای تشکیکی طولی است و هر مرتبه از آن نورانیت خاص خود را دارد تا برسیم به مراتب پایین تر. یعنی از یک سو می توان از نور خورشید نام برد و از سوی دیگر نور آتش و در مرحله ای پایین تر از نور شمع. گفته می شود آن چه در این ها یکسان است همان جنبه نورانیت آن هاست و اختلاف در شدت و ضعف است و معمولا از اینجا وجود را هم حقیقتی مشکک که دارای مراتب گوناگون است، معرفی می کنند. در حالی که چنین قیاس و نتیجه گیری ای صحیح نمی باشد. چرا که لازمه تشکیک وجود بر طبق مثالی که زده می شود آن است که مرتبه نازله اوصاف کمالی مرتبه کامله را داشته باشد. البته به نازله. در حالی که در مورد نسبت میان وجود و موجودات، چنین چیزی وجود ندارد و ما نمی توانیم اوصافی شامل بی تعینی، پری، فقدان حرکت و ... را به موجودات نیز نسبت بدهیم. از این مثال نه تشکیک وجود، که تشکیک در ظهور را می توان نتیجه گرفت و پذیرش تشکیک در ظهور هم منوط به پذیرش عدم و ثبوتی غیر از وجود است که در کتاب بدایه، مرحوم علامه صراحتا آن را منکر می شود. وجود برای ظهور، محتاج عدم است. همان طور که نور برای ظهور، به فضای خالی و تاریک پیرامون خود محتاج است. انتقاد دوم همان بحثی بود که در سطر پایانی مورد اول بیان شد. فهم موجود و سرشت آن بدون فهم عدم به مثابه آئینه هستی آن گونه که در نگاه حکمای اُنسی (به تعبیر مرحوم سید عباس معارف) آمده، امکان پذیر نیست. و در فلسفه صدرایی، با غفلت از عدم و یکی انگاشتن «ثبوت» و «وجود» راه درک حقیقی از موجودات و نسبت میان آن ها با وجود بسته می شود. حقیقت هر موجودی عدم خاص اوست که او را پذیرای ظهوری خاص از وجود کرده است. انتقاد بعدی ناظر به خلط میان وجود و موجود در چنین نگاهی است. زیرا در چنین نگاهی موجود هم همان وجود است

به نازله. یعنی علاوه بر «معیت»، یک نحوه «مقارنت» میان موجود و وجود در این فضا، اتفاق می افتد. در حالی که «افتراق هستی شناختی» میان وجود و موجود، خود امری حقیقی و اندیشه برانگیز است که می تواند سرآغاز تفکر باشد. ولی وقتی موجود، همان وجود به نازله پنداشته شود، فضا مبهم و غبارآلود می شود. در اینجا انتقاد بنده متوجه رکن دیگر اندیشه صدرایی یعنی اصالت وجود - که ناظر به موجودات گفته می شود - است. می توان مطلب را به نحو دیگری نیز بیان کرد. دوگانه اصلی و تردیدناپذیر در فضای فلسفه صدرایی، دوگانه وجود و ماهیت است. در حالی که این دوگانه در کنار دستاوردهای نظری خود، محدودیت هایی نیز برای تفکر ایجاد می کند. با توجه به چنین دوگانه ای، بحث رجوع به وجود غالباً موقوف به اثبات اصالت آن در موجودات می شود و در اینجا است که مباحثی پرمناقشه و کم ثمر مطرح می شود. در حالی که می توان در خود اصالت این دوگانه تردید کرد و به جای آن از دوگانه سرآغازین تر و پرثمرتر وجود و موجود سخن به میان آورد. یکی از ثمرات چنین دوگانه ای آن است که رجوع به وجود به نحو بی واسطه تری صورت می پذیرد و محتاج اثبات افراط گونه آن در موجودات نیست. این نوع نگاه منجر به یک نحوه «شرک نظری» نیز می شود. ممکن است گفته شود که شرک آلود بودن چنین نگاهی، اساساً امکان پذیر نیست. زیرا قائلین به چنین نگاهی به حقیقتی غیر از وجود قائل نیستند و اساساً بحث شرک در اینجا منتفی است. اما نکته مهم این است که هر چند این نگاه قائل به حقیقتی غیر از وجود نیست، اما از آن جا که موجودات را همان وجود به نازله می داند، ناخواسته گرفتار چنین خطایی شده است. چرا که موجود را تا سر حد وجود بالا برده است. در چنین نگاهی ماهیت امری انتزاعی و صرفاً حد شیء است و در عالم خارج حقیقتی غیر از وجود در صحنه نیست. وجود هم که امری تشکیکی است و عالم ماده هم خود مرتبه ای از «خود وجود» است. و قائل به این شده اند که نامتناهی در درون خود دارای اجزاء متناهی است! و بسط بودن وجود زیر سوال می رود. واقع مطلب به نظر چنین است که موجود، نه وجود به نازله بلکه دارای ذاتی متفاوت از وجود است که همان عدم خاص آن موجود است و بودنش ثمره هستانیدن هستی است که همان تجلی فعلی هستی باشد و نه تجلی ذاتی آن. یعنی موجودات هست می شوند، بی آن که متصف به صفت هستی بشوند. مثل گرم شدن یک جسمی که در فاصله ای کم نسبت به آتش قرار دارد. آن جسم، گرم می شود، بی آن که آتش بشود. نکته پنجم و آخر هم عدم خوانی نگاه اصالت وجود با نگاه قرآن است. همان طور که مرحوم فردید هم به آن اشاره می کند و می گوید که من با نگاه صدرایی به سراغ قرآن نمی روم. فی المثل معلوم نیست که با نگاه اصالت وجودی، ضمیر «ه» در آیه «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» را بایستی به کجا برگرداند؟ اگر ثبوت وجود یکی است، پس چرا شیء قبل از هست شدنش مورد خطاب خدا قرار گرفته و کاملاً نیست به حساب نیامده؟ ممنون می شوم اگر نظرتان را درباره نکاتی که بنده طرح کردم، (نکاتی که هیچ یک از آن ها ابداع خود بنده نیست و شما هم در کتاب «از برهان تا عرفان» به اجمال به برخی از آن ها اشاره کرده اید) بیان بفرمایید. با تشکر

باسمه تعالی: سلام علیکم: اصل ورود به این مباحث برکات خود را دارد و این که باید بیشتر به تشکیک در ظهور فکر کرد؛ باب خوبی از تفکر است. ولی اجزاء متنوع بحثی که مطرح کرده‌اید هر کدام باید در جای خود بحث شود. روح «اسفار» بر عکس روح «بداية الحکمه» و «نهاية الحکمه» به این مباحث نزدیک است. و اساساً جناب صدرا طوری بحث تشکیک در وجود را به میان می‌آورند که «وجود» به عنوان یک حقیقت و نه به عنوان یک مفهوم در مقابل ما و در دیدگاه ما قرار می‌گیرد و این جا است که موضوع ظهور و خفا که از جهتی عدم نیز در آن مطرح است، به میان می‌آید به خصوص نکته‌ی بسیار ظریفی که در بحث «کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت» به میان می‌آورد. به هر صورت جای این نوع موضوعات در محافل علمی ما به یک معنا خالی است، ولی چیزی نیست که بتوان در حوزه‌ی یک سؤال و جواب بدان پرداخت. به نظرم اگر بشود جلسه‌ای با آقای دکتر امامی‌جمعه و یا جناب استاد انشائی داشته باشید، خوب است.

به این موضوع فکر کنید که تقرر در مورد دازاین ما در این تاریخ چگونه است؟ به همان معنایی که باید پرسید تقرر در مورد وجود چگونه است. آیا جز این است که ما در تاریخ قرار داریم و وقایع تاریخی روشنی‌گاه دازاین ما در جنگل سیاه تاریخ است؟ مثل تقرر وجود در موجودات که موجب روشنی وجود موجودات از هدم می‌شود و نیست‌انگاری رخت برمی‌بندد و اُنس با موجودات محقق می‌شود.

موفق باشید